

آیا بحرانی دیگر در راه است؟

علی دینی ترکمانی

استادیار موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

چکیده

کل را تحریک کنند. چین می‌تواند نقش مهمی در خروج از این وضعیت تناقض‌ناما بازی کند؛ قسمت چهارم مقاله، به این نقش می‌پردازد. در این قسمت ضمن مروری بر مفهوم جنگ ارزی، نشان داده می‌شود که چین با توجه به ذخایر ارزی قابل توجه خود توانایی تقویت یوان به منظور کمک به اقتصاد جهانی برای خروج سریعتر از گرداب بحران را دارد؛ اما طبیعی است در ازای چنین کمکی به دنبال تایید نقش رهبری‌کننده خود در اقتصاد جهانی باشد (مانند اقدام آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در قالب اصل مارشال). قسمت پایانی، خلاصه مقاله را به همراه توصیه سیاستی برای ایران در رابطه با تغییرات احتمالی ارزش یوان در بر می‌گیرد.

۱. اشکال مختلف بحران‌ها

بحران‌ها را بر مبنای ماهیت شان و اینکه سازوکار شکل‌گیری آن‌ها چیست می‌توان به این موارد تقسیم کرد: بحران‌های مالی - شکل‌گیری حباب‌های مالی سفته‌بازانه و ترکیدن حباب؛ ارزی - هجوم سفته‌بازان ارز برای تبدیل پول ملی کشوری به ارز قابل اعتمادتر؛ پولی - ورشکستگی شبکه بانکی بر اثر از دست رفتن اعتماد سپرده‌گذاران به شبکه بانکی و هجوم همزمان آن‌ها برای خروج سپرده‌ها یا افزایش مطالبات معوقه نسبت به دارایی‌ها؛ و واقعی - ورشکستگی بنگاه‌ها به دلیل

بیش از دو سال از شروع بحران مالی آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۸ می‌گذرد. در این میان وقوع بحران مالی در یونان، نگرانی‌ها مبنی بر این که احتمالاً پس لرزه‌های مالی دیگری نیز ممکن است در راه باشد را دامن زده است. آیا اقتصاد جهانی قادر به عبور از این پیچ سخت است؟ پاسخگویی به این پرسش هدف اصلی این نوشتار است. در این راستا، قسمت اول مقاله، شرح مختصری از بحران‌های اقتصادی بر حسب مدت زمانی که طول می‌کشند، انواع آن‌ها و عوامل موثر بر آن‌ها ارائه می‌کند. قسمت دوم، تصویری اجمالی از تبیین رویکردهای نظری مختلف به بحران (نئوکلاسیکی، نوکینزی، پست کینزی و رادیکال) به دست می‌دهد. در قسمت سوم، با استناد به داده‌های صندوق بین‌المللی پول نشان داده می‌شود که بحران از نظر مدت زمان، شکلی مانند U کوتاه دارد؛ همینطور نشان داده می‌شود که به‌رغم کسری‌های بودجه‌ای و جاری نگران‌کننده در برخی از کشورهای اروپایی، اتحادیه اروپا توانایی کمک به آن‌ها و جلوگیری از تعمیق بحران جاری را دارد؛ با وجود این، موقعیت تناقض‌نمای این اقتصادها نگران‌کننده هست؛ یعنی از یکسو برای دسترسی به تعادل بودجه‌ای و رفع کسری حساب جاری، باید هزینه‌های دولتی را کاهش دهند؛ از سوی دیگر برای خروج از بحران باید تقاضای

عدم تقارن میان جریان دریافتی‌های ناشی از بهره‌برداری از بنگاه و پرداختی‌های ناشی از دریافت تسهیلات. طبیعی است که این اشکال مختلف بحران‌ها، با توجه به رابطه بسیار نزدیک به هم بازارها به سرعت به یکدیگر قابل تبدیل هستند.

بحران‌ها بر حسب مدت زمانی که استمرار پیدا می‌کنند نیز دارای اشکال مختلفی هستند. برخی بعد از وقوع به سرعت رفع و اقتصاد وارد مرحله رشد و رونق می‌شود؛ چنین بحران‌هایی شکلی شبیه V دارند. در چنین مواردی هر چه سرعت رونق اقتصادی بیشتر باشد شکل این بحران‌ها به J نزدیکتر می‌شود. در برخی از بحران‌ها، اقتصاد بعد از سقوط برای چند سال دچار سکون می‌شود و مدت زمانی طول می‌کشد تا دوباره وارد مرحله‌ی رشد و رونق شود. چنین بحران‌هایی شکلی شبیه U دارند. در برخی از بحران‌ها، اقتصاد بعد از رکود برای مدت طولانی تری دچار سکون در همان وضعیت رکودی می‌شود و بسیار دیر وارد مرحله‌ی رونق می‌شود. چنین بحران‌هایی شکلی شبیه L دارند. و در برخی از بحران‌ها، اقتصاد بعد از احیاء دوباره سقوط می‌کند و چرخه‌ی رکود و رونق ممکن است برای مدت زمانی طول بکشد. چنین بحران‌هایی شکلی شبیه W دارند.

تجربه‌های مالزی در بحران اقتصادی شرق آسیا در سال ۱۹۹۷، بحران مالی روسیه و کشورهای آمریکای لاتین در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل این قرن، و سقوط بازار بورس آمریکا در سال ۱۹۸۸ تا حد زیادی منطبق بر شکل V هستند. تجربه‌ی کشورهای کره جنوبی و اندونزی در بحران شرق آسیا، و همینطور تجربه‌ی اقتصادهای اروپایی و آمریکا در بحران بزرگ ۳۴-۱۹۲۹ منطبق بر شکل U است. ژاپن مدت‌های مدیدی از دهه ۱۹۹۰ به این سو دچار بحران اقتصادی شبیه L شده است. در مورد تجربه بحران‌های w شکل می‌توان به تجربه آمریکا طی سال‌های ۹۶-۱۸۹۳ و ۸۲-۱۹۷۹ اشاره کرد. بر مبنای این تجربه‌ها می‌توان از دو نوع بحران w شکل نام برد. "نوع تنبل" که در آن رکود دوم عمیق‌تر است و بنابراین مدت زمان بیشتری طول می‌کشد تا اقتصاد رونق باید. "نوع انترژتیک" که در آن هر موقعیت رکودی به سرعت به رونق تبدیل می‌شود [۱].

عوامل موثر بر نوع و فرم بحران: همانگونه که در تجربه

بحران اقتصادی ژاپن دیده می‌شود نااطمینانی نسبت به آینده نقش مهمی در واکنش منفی سرمایه‌گذاران نسبت به سیاست‌های پولی از جمله کاهش میزان (نرخ) بهره دارد. این موقعیت از بعد نظری انطباق زیادی با مفهوم و نظریه "دام نقدینگی" کینز دارد. یعنی، اقتصاد در موقعیتی قرار می‌گیرد که به رغم کاهش قابل توجه میزان بهره و حتی صفر شدن آن، از موقعیت رکودی خارج نمی‌شود چرا که کشش سرمایه‌گذاری نسبت به میزان بهره صفر و یا نزدیک به صفر می‌شود [۲]. اما، اینکه چرا سرمایه‌گذاران نسبت به کاهش قابل توجه میزان بهره واکنش مثبتی نشان نمی‌دهند تا با افزایش مخارج سرمایه‌ای، اقتصاد در رونق بیافتد دلایل مختلفی دارد از جمله: نااطمینانی نسبت به آینده، کاهش قدرت رقابتی در بازارهای جهانی به دلیل ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید و یا عدم تمایل مصرف‌کنندگان برای مصرف کالاها و خدمات و بنابراین پایین بودن سهم مصرف از کل تقاضای داخلی. در همین جا می‌توان به شرایط طرف تقاضا اشاره کرد که در عرصه‌ی اقتصاد جهانی با تقاضای وارداتی سایر کشورها گره می‌خورد؛ در عرصه‌ی اقتصاد داخلی نیز با جزء دیگر تقاضای کل یعنی هزینه‌های مصرفی ارتباط دارد. هزینه‌های مصرفی تحت‌تاثیر درآمد، میزان مالیات و همینطور اثر ثروت است. با وقوع بحران مالی و کاهش ارزش دارایی‌های مالی، افراد به دلیل کاهش ثروت شان و در نتیجه نگرانی از آینده در مصرف احتیاط به خرج می‌دهند و بنابراین در صورت نبود محرک‌های پولی و مالیاتی و یا پرداخت‌های انتقالی این کاهش مصرف ناشی از اثر ثروت می‌تواند بحران را عمیق‌تر کند.

مقایسه‌ی تجربه‌ی مالزی با سایر کشورهای درگیر در بحران شرق آسیا در سال ۱۹۹۷ نشان‌دهنده نکته مهمی است: حضور به موقع دولت برای اعمال سیاست‌های کنترلی مقداری بر خروج سرمایه و ارز می‌تواند نقش موثری در کاهش تب سفته‌بازانه در بازارهای ارزی و سرمایه داشته باشد؛ در کشورهای کره جنوبی، اندونزی و تایلند امیدواری نسبت به رفع خودکار بحران یا اعمال سیاست‌های پولی چون افزایش میزان بهره با هدف واقعی‌تر کردن قیمت‌ها، به طولانی و عمیق‌تر شدن بحران کمک کرد

[۳]. همکاری کشورها و نهادهای بین‌المللی نیز نقش مهمی در تشدید یا تحدید شرایط بحرانی دارد. برای مثال در بحران شرق آسیا چنانچه چین دست به سیاستی مانند افزایش میزان بهره به منظور جذب سرمایه‌های خارجی مستقر در این کشورها و یا کاهش ارزش پول ملی خود به منظور افزایش صادرات می‌زد بحران کشورهای درگیر عمیق‌تر و طولانی‌تر می‌شد. بود یا نبود نقدینگی جهانی برای تامین منابع لازم برای تحریک طرف تقاضا در اقتصادهای بحران زده عامل دیگر در مواجهه با بحران است. برای مثال، بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا از طریق ارائه اعتبارات در چارچوب اصل مارشال و همینطور کمک‌های مالی در قالب بانک جهانی نقش مهمی در تامین نقدینگی تقاضای کشورهای اروپایی داشت. در همین رابطه می‌توان به ساختار توزیع درآمدها چه در جغرافیای جهانی و چه در جغرافیای ملی اشاره کرد. هرچه این ساختار نابرابرتر باشد انتظار می‌رود که رکود طولانی‌تر شود. رابطه‌ی میان ظرفیت‌های تولیدی و حجم تقاضای داخلی و جهانی که به صورت رقابت سرمایه‌های ملی بازتاب پیدا می‌کند عامل دیگری است که بر عمق بحران تاثیر می‌گذارد.

۲. چارچوب‌های نظری و عوامل بحران‌زا

عوامل مذکور را می‌توان بر حسب چارچوب‌های نظری به سه نوع تقسیم‌بندی کرد. اقتصاددانان با رویکرد نئوکلاسیکی بحران را معمولاً امری برونزاد می‌بینند که برای مثال تحت تاثیر عواملی چون افزایش قیمت انرژی و در نتیجه افزایش هزینه‌های تولید کالا و خدمات یا سیاست پولی و مالی نادرست است. از همین رو، معتقدند که با رفع و رجوع چنین شوک‌های برونزادی، بحران قابل پیش‌گیری است؛ یا در صورت وقوع، با رفع اشتباهات سیاستی مذکور بحران از طریق انطباق‌های درونزاد اقتصادی به صورت خودکار رفع می‌شود و بنابراین نیازی به مداخله جدی دولت نیست. اقتصاددانان با رویکرد کینزی، بحران را پدیده‌ای درونزاد در چارچوب نظام سرمایه‌داری می‌دانند که تحت تاثیر ناتوانی نظام بازار آزاد در تنظیم خودکار فعالیت‌های اقتصادی به صورتی متوازن است. خوش‌بینی بیش از اندازه نسبت به آینده

می‌تواند موجب رونق، و نااطمینانی نسبت به آینده می‌تواند موجب رکود شود. همینطور، توزیع نابرابر درآمدی می‌تواند موجب کاهش تقاضا برای تولیدات صورت گرفته باشد. در همین چارچوب، نظام تسویه حساب‌های بین‌المللی حایز اهمیت است. اگر مبادلات کالاها و خدمات کشوری با پول ملی کشوری خاص صورت‌گیرد، این امکان وجود دارد که کشور برخوردار از پول (ذخیره) جهانی با اتکا به چنین مزیتی دست به مصرف بیش از اندازه و تامین آن از محل فروش اوراق قرضه خارجی به کشورهای دارای مازاد تراز پرداخت‌ها بزند؛ به این صورت، اقتصاد ملی و جهانی در معرض بحران قرار می‌گیرد. در واقع، گره خوردن پول ملی اقتصادی به پول جهانی موجب شکل‌گیری سازوکاری برای تسویه حساب‌های بین‌المللی می‌شود که در آن امکانی برای نهادهای مالی جهانی مانند بانک جهانی وجود ندارد تا از محل مازاد حساب جاری کشورها کسری در حساب جاری اقتصادهای دیگر را پوشش دهند و اقتصاد جهانی را بر مبنای مولفه تقاضای کل جهانی در وضعیتی متوازن نگه دارند. در نتیجه، از این منظر بحران امری درونزاد محسوب می‌شود که ریشه در عواملی چون توزیع نابرابر درآمدی و نبود سازوکار مناسب برای تامین نقدینگی جهانی دارد. در همین چارچوب، می‌توان به "مخاطرات اخلاقی" نیز به عنوان پدیده‌ای درونزاد اشاره کرد که ناشی از عدم تقارن اطلاعاتی میان مالکان از جمله صاحبان دارایی‌های مالی مانند سهام و اوراق بهادار از یکسو و عاملان و کارگزاران مانند مدیران موسسات و بنگاه‌های مالی است. وقتی تقارن اطلاعاتی وجود ندارد عاملان می‌توانند در مقام مدیران گزارش‌هایی از عملکرد بنگاه ارائه دهند و بر مبنای آن تصمیم‌هایی بگیرند که موجب ورشکستگی بنگاه شوند. نبود سازوکارهای مناسب حسابرسی و نظارتی و همینطور فساد در شدت این موضوع اثرگذار است.

اقتصاددانان با رویکرد رادیکال معتقدند نظام سرمایه‌داری نظامی است مبتنی بر حداکثر سازی سود و رقابت فزاینده. این رقابت از یکسو به افزایش ظرفیت‌های تولیدی بیش از اندازه در مقایسه با طرف تقاضا منتهی می‌شود و از سوی دیگر به توزیع به شدت نابرابر درآمدی چه در سطح ملی و چه در سطح بین

کشوری؛ نتیجه‌ی افزایش ظرفیت‌های تولیدی در شرایطی که تقاضای کل جهانی بر اثر توزیع نابرابر درآمدی در سطح پایینی قرار دارد کاهش جاشیه سود و ورشکستگی بنگاه‌های تولیدی است. علاوه بر این، از این منظر مالی‌گرایی فزاینده‌ای که به ناچار برای رهایی از کاهش جاشیه سود در بخش‌های تولیدی شکل می‌گیرد نظام را در معرض بی‌ثباتی و نوسان‌های مالی و تجاری قرار می‌دهد. در اصل، از این منظر نظام سرمایه‌داری با تضادهای درونی مواجه است که راه برون‌رفتی از آن‌ها ندارد. البته، در رویکردهای تجدید نظر شده‌ی این رویکرد رادیکال، ضمن تایید بحران‌های ادواری که به دلایل مذکور رخ می‌دهد، بر توانایی نهادی نظام سرمایه‌داری در تعبیه سازوکارهایی برای مدیریت بحران‌ها توجه می‌شود. در این میان می‌توان به "رژیم انباشت فوردی" و ترتیبات نهادی معطوف به منافع نیروی کار اشاره کرد که بعد از جنگ جهانی دوم تاسیس شد و در چارچوب آن سهم نیروی کار از کل درآمد جامعه افزایش یافت و تقاضای کل افزایش یافته از این محل موتور رشد شد [۴].

در حال حاضر، هر سه دیدگاه مذکور در توضیح و تبیین بحران بزرگ مالی جاری حضور دارند اما به نظر می‌رسد که ترکیب رویکردهای دوم و سوم قوی‌تر است. از دیدگاه رویکرد اول، ریشه بحران در سیاست پولی نامناسب بانک مرکزی آمریکا قرار دارد که با کاهش بیش از اندازه میزان بهره، تقاضا برای استفاده از اعتبارات به ویژه در بازار مسکن را افزایش داد؛ در نتیجه، اقتصاد آمریکا به عنوان موتور رشد اقتصاد جهانی را دچار بحران کرد. از این منظر با اصلاح چنین سیاستی و همین‌طور به‌کارگیری همکاری بین‌المللی برای تحریک تقاضای جهانی به ویژه از طریق کشورهای چین و هند و برگرداندن اعتماد به بازارها انتظار می‌رود که بحران رفع و اقتصاد در رونق بیافتد. این رویکرد توجه خاصی بر عدم توازن مالی دولت و عدم توازن در حساب جاری دارد و بنابراین معتقد است که کشورها به ویژه کشورهای اروپایی درگیر با چنین عدم توازن‌هایی در صورت به‌کارگیری سیاست‌های انقباضی و کنترل کسری بودجه و کسری حساب جاری، می‌توانند از افتادن اقتصادهایشان در گرداب بحران ممانعت کنند. در این میان، امید به کاهش قابل

توجه قیمت انرژی - که در افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری بنگاه‌های انرژی بر تاثیر قابل توجهی دارد- به حول و حوش ۸۰ دلار نیز زمینه خوش بینی این گروه از اقتصاددانان را بیشتر فراهم می‌کند.

اقتصاددانان معتقد به رویکردهای دوم و سوم، موضوع را پیچیده‌تر می‌بینند و معتقدند در صورت عدم پی‌گیری اصلاحات اساسی در ساختار اقتصاد جهانی و همین‌طور اقتصادهای ملی امکان تداوم بحران برای مدت طولانی‌تری وجود دارد. برخی از اقدامات پیشنهادی این گروه از اقتصاددانان به این شرح است: اصلاح رویه‌های حسابداری و حسابرسی و قوانین و مقررات ذی‌ربط به نحوی که به جای پاداش دادن به کارگزاران و عاملان بنگاه‌ها از محل زیان مالکان سهام و اوراق بهادار، آن‌ها را مجازات کند؛ توزیع عادلانه‌تر درآمدها به نحوی که بتواند تقاضای مصرفی را به اندازه رشد بهره‌وری و رشد ظرفیت‌های تولیدی در طرف عرضه هماهنگ و متناسب کند؛ در جغرافیای جهانی نیز لازم است توزیع درآمدها عادلانه‌تر شود تا تقاضای کل موثر جهانی برای ظرفیت‌های تولیدی فراهم شود؛ بازگشت به نظام برتون وودزی که پس از جنگ جهانی دوم تاسیس شد و در آن برابری نرخ‌های ارز بر مبنای رابطه‌ی تعریف شده آن‌ها با طلا ثابت بود؛ چنین نظامی دو کارکرد دارد: اول این که امکان کمتری برای فعالیت‌های سفته بازانه ارزی فراهم کی کند؛ دوم این که، بانک‌های مرکزی استقلال عمل بیشتری در استفاده از سیاست‌های پولی، ارزی و مالی می‌توانند داشته باشند. در همین چارچوب، بر معرفی پولی جدیدی به عنوان ذخیره جهانی و یا واحد پولی تسویه حساب‌های بین‌المللی توجه می‌شود که می‌تواند با رفع نقیصه‌ی نظام جاری به شکل‌گیری تقاضای کل بین‌کشوری متوازن‌تری منتهی شود.

البته، از دیدگاه رویکرد رادیکال، اقتصاد جهانی با موقعیتی پارادوکسیکال نیز مواجه است که اثربخشی فوری سیاست‌های مذکور را کاهش می‌دهد. برای مثال، اقتصادهای اروپایی درگیر با کسری بودجه و کسری حساب جاری باید تلاش بیشتری برای پوشش این کسری‌ها بکنند که نتیجه آن پی‌گیری سیاست‌های ریاضت‌کشانه‌ی اقتصادی و در نتیجه کاهش بیشتر تقاضای کل

در این کشورها و استمرار شرایط رکودی است. به نظر می‌رسد خروج از بحران در شرایط کنونی، علاوه بر سیاست‌های مداخله‌گرایانه دولت‌ها در چارچوب مرزهای ملی، نیاز شدید به همکاری جهانی در قالب نظام حکمرانی جدید اقتصاد جهانی است. در همین چارچوب است که علاوه بر تجدید ساختار اساسی نهادهای جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، انتظار می‌رود اقتصادهایی مانند چین که تحت تاثیر بحران اقتصادی قرار نگرفته‌اند و ذخایر ارزی قابل توجهی نیز دارند به نقطه اتکایی برای بازارهای جهانی تبدیل شوند. یعنی همان نقشی را که آمریکا در دوره‌ی بعد از جنگ جهانی دوم بازی کرد و به صورت موتور رشد اقتصاد جهانی در آمد اکنون تا حدی چین بازی کند. برای این امر لازم است راهبرد توسعه خود را از نگاهی برون‌گرا به نگاهی درون‌گرا تغییر دهد. در این راستا، چین می‌تواند اقدامات مختلفی از جمله افزایش مخارج دولتی، تقویت ارزش "یوان" یا کاهش تعرفه‌های وارداتی را دنبال کند.

در اینجا، پیش از ورود به بحث جنگ ارزی و نقش چین در سرعت دادن به خروج اقتصاد جهانی از بحران، لازم است جمع‌بندی خود در باره‌ی شکل و نوع زمانی بحران جاری را ارائه بکنیم. با توجه به داده‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به نظر می‌رسد که این بحران مانند بحران سال ۱۹۳۴-۱۹۲۹، شکلی شبیه U دارد. در واقع، با توجه به درجه ادغام بسیار بالای اقتصادها و بازارهای مالی انتظار آثار رکودی شدیدتری بر حسب میزان بیکاری و همینطور ورشکستگی بنگاه‌های مالی و بخش واقعی اقتصاد می‌رفت؛ اما تا به حال اینگونه نشده است چرا که بر خلاف بحران بزرگ اول، به محض شروع این بحران دولت‌ها به‌جای دست روی دست گذاشتن اقدام به اقدامات مداخله‌گرایانه جهت بازگرداندن اعتماد به بازارها و تامین نقدینگی موسسات مالی و بنگاه‌های تولیدی از طریق بسته‌های حمایتی کردند. گزارش مختصر زیر از بحران اول نشان می‌دهد که آنچه در آن زمان ابعاد عمیق‌تری نسبت به بحران جاری داشت:

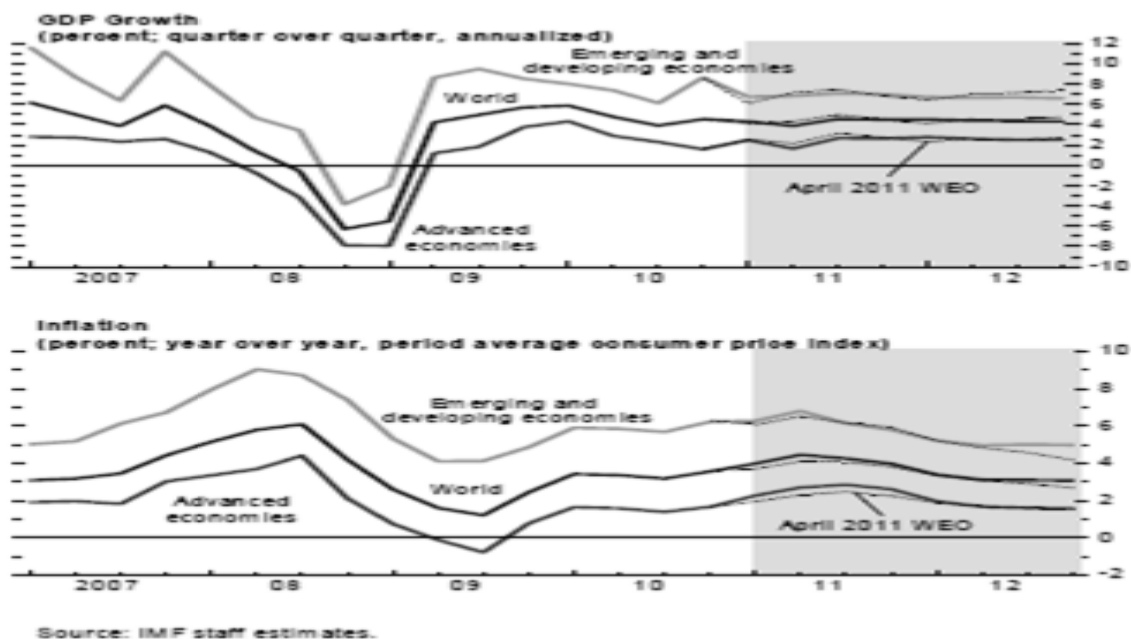
"طی این رکود بیش از ۸۵ هزار شرکت ورشکسته شد. پنج هزار بانک فعالیت خود را متوقف کردند. ارزش سهام در بازار نیویورک از ۸۷ میلیارد دلار به ۱۹ میلیارد دلار تنزل کرد. تعداد

بیکاران به ۱۲ میلیون نفر رسید و تقریباً یک چهارم از جمعیت راهی برای تامین معاش خود نداشتند. درآمد کشاورزی به مقداری کمتر از نصف رسید، تولید صنعتی تقریباً ۵۰ درصد کاهش یافت. ایالات متحده از مقام مرفه‌ترین کشور جهان به مرحله‌ای سقوط کرد که در آن فقر عمیق و فلاکت‌گریبانگیر دهها میلیون نفر بود" [۵].

به این اعتبار، می‌توان نتیجه گرفت که این بحران شاید بعد از یک دوره یک تا دو سال در مرحله رونق قرار بگیرد و زمان آن کوتاه‌تر از بحران ۱۹۲۹-۳۴ باشد.

۳. نگاهی بر داده‌ها

داده‌های صندوق بین‌المللی پول (۲۰۱۰ و ۲۰۱۱) نشان می‌دهد که اقتصاد جهان در مجموع بعد از ۰/۵ درصد رشد منفی در سال ۲۰۰۹، در سال ۲۰۱۰، ۵/۱ درصد رشد داشته و پیش‌بینی می‌شود که ایم میزان در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ به ترتیب ۴/۳ و ۴/۵ درصد شود. رشد منفی گروه کشورهای پیشرفته (آمریکا، آلمان، فرانسه، بریتانیا، اسپانیا، ژاپن، کانادا) در سال ۲۰۰۹ از سال ۲۰۱۰ مثبت شده است. این رشد مثبت در سال جاری و سال ۲۰۱۲ ادامه خواهد یافت (به جز اسپانیا در سال ۲۰۱۰ و ژاپن در سال ۲۰۱۱). در میان اقتصادهای در حال ظهور و در حال توسعه، به جز چین، هند، خاورمیانه و حاشیه‌های صحرای آفریقا سایر اقتصادها از جمله روسیه و برزیل و مکزیک در سال ۲۰۰۹ رشد منفی داشتند که از سال ۲۰۱۰ مثبت شده است و در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ نیز ادامه خواهد یافت. عملکرد رشد چین (بیش از نه درصد در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲) و هند (بیش از ۶/۴ درصد در این سال‌ها) فوق‌العاده است. میزان رشد تجارت جهانی بعد از ۸/۱۰ درصد منفی در سال ۲۰۰۹ به ۱۲/۴ درصد مثبت در سال ۲۰۱۰ تبدیل شده و با رشد قابل توجهی در سال ۲۰۱۱ و سال ۲۰۱۲ ادامه خواهد یافت. در مجموع، چنانچه در نمودار ۱-الف دیده می‌شود به نظر می‌رسد که هم کل اقتصاد جهان و هم گروه کشورهای صنعتی به عنوان کانون اصلی بحران و هم گروه کشورهای در حال ظهور بعد از سال ۲۰۰۹ وارد مرحله رونق شده‌اند و بحران شکل U کوتاه را پیدا کرده است. [۶]



نمودار ۱-الف و ۱-ب: میزان رشد واقعی اقتصاد و میزان رشد تورم بر حسب گروه کشورهای صنعتی، در حال ظهور و جهان طی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۲

جدول ۱- پیش‌بینی میزان رشد اقتصاد جهان به

تفکیک مناطق مختلف جهان

برای سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲

۲۰۱۲ (پیش‌بینی)	۲۰۱۱ (پیش‌بینی)	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	
۶/۴	۶/۶	۷/۴	۲/۸	۶/۰	اقتصادهای درحال ظهور و درحال توسعه
۳/۲	۵/۳	۴/۵	-۳/۶	۳/۰	اروپای مرکزی و شرقی
۴/۷	۵/۱	۴/۶	-۶/۴	۵/۳	اقتصادهای مستقل مشترک المنافع:
۴/۵	۴/۸	۴	-۷/۸	۵/۲	روسیه
۵/۱	۵/۶	۶	-۳	۵/۴	به استثنای روسیه
۸/۴	۸/۴	۹/۶	۷/۲	۷/۷	کشورهای درحال توسعه اروپایی
۹/۵	۹/۶	۱۰/۳	۹/۲	۹/۶	چین
۷/۸	۸/۲	۱۰/۴	۸/۸	۶/۴	هند
۵/۷	۵/۴	۶/۹	۱/۷	۴/۷	آسه آن
۴/۱	۴/۶	۶/۱	-۱/۷	۴/۳	آمریکای لاتین و کارایب
۳/۶	۴/۱	۷/۵	-۰/۶	۵/۱	برزیل
۴	۴/۷	۵/۵	-۶/۱	۱/۵	مکزیک
۴/۴	۴/۲	۴/۴	۲/۵	۵/۰	شمال آفریقا و خاورمیانه
۵/۹	۵/۵	۵/۱	۲/۸	۵/۵	حاشیه صحرای آفریقا
۲/۱	۲	۱/۸	-۴/۱	۰/۸	اتحادیه اروپا

۲۰۱۲ (پیش‌بینی)	۲۰۱۱ (پیش‌بینی)	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	
۴/۵	۴/۳	۵/۱	-۰/۵	۲/۸	تولید جهان
۲/۶	۲/۲	۳	-۳/۴	۰/۲	اقتصادهای پیشرفته:
۲/۷	۲/۵	۲/۹	-۲/۶	۰	آمریکا
۱/۷	۲	۱/۸	-۴/۱	۰/۵	منطقه اتحادیه اروپا
۲	۳/۲	۳/۵	-۴/۷	۱/۰	آلمان
۱/۹	۲/۱	۱/۴	-۲/۶	۰/۱	فرانسه
۱/۳	۱/۰	۱/۳	-۵/۲	-۱/۳	ایتالیا
۱/۶	۰/۸	-۰/۱	-۳/۷	۰/۹	اسپانیا
۲/۹	-۰/۷۰	۴	-۶/۳	-۱/۲	ژاپن
۲/۳	۱/۵	۱/۳	-۴/۹	-۰/۱	انگلستان
۲/۶	۲/۹	۳/۲	-۲/۸	۰/۵	کانادا
۳/۸	۴	۵/۸	-۱/۱	۱/۷	دیگر اقتصادهای پیشرفته
۴/۵	۵/۱	۸/۴	-۰/۷	۱/۸	اقتصادهای آسیایی تازه صنعتی شده

۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	
(پیش بینی)	(پیش بینی)				
۲/۶	۱/۷	۰/۸	۱/۲	۴/۶	برای سپرده‌های یورو
۰/۲	۰/۵	۰/۴	۰/۷	۱/۰	برای سپرده‌های ین ژاپن

Source: IMF, World Economic Outlook, Oct. 2010, 2011

وضعیت حساب‌های جاری و مالی اقتصادهای اروپایی

جدول (۲) وضعیت حساب‌های جاری و مالی کشورهای مهم اروپایی را نشان می‌دهد. اروپا به عنوان یک منطقه در مجموع دارای تراز حساب جاری مثبت و کسری بودجه‌ای نه چندان خطرناک است. اتحادیه اروپا که طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ کسری ناچیزی در حساب جاری داشته در سال ۲۰۱۱، پیش‌بینی می‌شود که داری مازاد حساب جاری شود. کسری بودجه نیز در حد ۵/۵ درصد خواهد بود که با توجه به ترکیب آن با مازاد حساب جاری نگران‌کننده نیست. اما در منطقه اتحادیه پولی یورو، کشورهای قبرس، یونان، پرتغال و اسپانیا دارای کسری‌های دو قلو در سطحی بالا هستند که می‌تواند منشاء بروز بحران دیگری در آن‌ها باشد. البته، وضعیت تقریباً مناسب اتحادیه اروپا و کشورهای قوی چون آلمان از منظر حساب جاری این توانایی را به آن می‌دهد که در صورت وقوع بحران در چنین کشورهایی از طریق کمک‌های مالی با آن مقابله کند. تجربه‌ی بحران یونان [۷] و کمک‌های اتحادیه به آن برای کنترل بازار ارز و سرمایه مصادقی از این مورد است. دو دلیل مشخص برای چنین همکاری وجود دارد. اول اینکه، میزان ادغام اقتصادهای اروپایی در یکدیگر بسیار بالا است. ورشکستگی یک اقتصاد به معنای ورشکستگی بنگاه‌ها و موسسات پولی و مالی سایر کشورهای اروپایی مرتبط با چنین اقتصادی و بنابراین اشاعه بحران به سایر اقتصادها است. دوم اینکه، اتحادیه اروپا تلاش‌های بسیار فراوانی برای شکل دادن به اتحادیه پولی یورو و خلق چنین پولی کرده است. وقوع بحران در یک اقتصاد و اشاعه آن می‌تواند ضمن کاهش شدید ارزش یورو در برابر سایر ارزهای جهانی، موجودیت آن را نیز به خطر اندازد. (شایان ذکر است اقتصاددانانی مانند میلتون فریدمن [۸] و مارتین فلدشتاین [۹] به هنگام تلاش

۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	
(پیش بینی)	(پیش بینی)				
۳/۷	۳/۴	۴	-۲/۱	۱/۶	رشد جهان بر مبنای نرخ‌های ارز بازار
۶/۷	۸/۲	۱۲/۴	-۱۰/۸	۲/۹	حجم تجارت جهانی (کالا و خدمات)
واردات:					
۵/۱	۶	۱۱/۶	-۱۲/۵	۰/۴	اقتصادهای پیشرفته
۹	۱۲/۱	۱۳/۷	-۷/۹	۹/۰	اقتصادهای در حال ظهور و در حال توسعه
صادرات:					
۶/۱	۶/۸	۱۲/۳	-۱۲	۱/۹	اقتصادهای پیشرفته
۸/۳	۱۱/۲	۱۲/۸	-۷/۹	۴/۶	اقتصادهای در حال ظهور و در حال توسعه
قیمت کالاها:					
-۱	۳۴/۵	۲۷/۹	-۳۶/۳	۳۶/۴	نفت
-۳/۳	۲۱/۶	۲۶/۳	-۱۵/۷	۷/۵	غیرنفتی (متوسط بر مبنای وزن کالاها و صادراتی)
قیمت‌های خرده‌فروشی:					
۱/۷	۲/۶	۱/۶	۰/۱	۳/۴	اقتصادهای پیشرفته
۵/۶	۶/۹	۶/۱	۵/۲	۹/۲	اقتصادهای در حال ظهور و در حال توسعه
نرخ بین بانکی سپرده‌ها (درصد)					
۰/۸	۰/۵	۱/۱	۳/۰	۳/۰	برای سپرده‌های دلاری آمریکا

اتحادیه پولی اروپا برای طراحی یورو در دهه ۱۹۹۰، بر این باور بودند که یورو با توجه به یکپارچه نبودن کامل اقتصادهای اروپایی و احتمال وقوع گرایش‌های فردگرایانه آن‌ها به سوی ارزهای ملی به هنگام شرایط اضطراری، ۱۰ سال بیشتر دوام نخواهد آورد).

به کشورهای مذکور می‌توان ایرلند و فرانسه را نیز اضافه کرد که دارای کسری مالی بیش از اندازه‌ای هستند. در مجموع شاخص‌های مذکور نشان می‌دهد که برخی از اقتصادهای اروپایی ناچار از پی‌گیری سیاست‌های اقتصادی ریاضت‌کشانه به منظور کاهش کسری مالی هستند. تجدید نظر در برنامه‌های اجتماعی از جمله تغییر سن دوران بازنشستگی از ۶۰ به ۶۵ سال در فرانسه از جمله این موارد است که هدف آن به تاخیر انداختن پرداخت‌های مرتبط با بازنشستگی و کاهش هزینه‌های اجتماعی دولت از این محل است. چنانچه تجربه‌ی یونان و فرانسه طی هفته‌ها و ماه‌های اخیر نشان داده، چنین کاهش‌هایی نمی‌تواند بدون مقاومت اجتماعی باشد [۱۰]. علاوه بر این، از آنجا که چنین سیاست‌هایی معطوف به کنترل طرف تقاضای اقتصاد است می‌تواند تاثیر منفی بیشتری بر شرایط کم و بیش رکودی جاری

بگذارد. در خارج از اتحادیه اروپا، بریتانیا نیز از منظر کسری دولتی به ویژه کسری مالی وضعیت مناسبی ندارد. به همین دلیل، این کشور نیز در نوامبر ۲۰۱۰ درگیر سیاست‌های اقتصادی ریاضت‌کشانه از جمله افزایش شهریه‌های دانشجویی از ۳۰۰۰ به ۱۰۰۰۰ پوند شده که بازتاب‌های اجتماعی منفی در پی داشته است [۱۱].

این تصاویر آماری در مجموع نشان می‌دهد که اقتصاد جهانی تا حدی از مرحله‌ی رکود خارج شده و در مرحله‌ی رونق قرار گرفته است. با وجود این، کسری‌های مالی و در نتیجه ضرورت پی‌گیری سیاست‌های ریاضت‌کشانه به علاوه عدم بازگشت کامل اعتماد به بازارهای مالی می‌تواند روند رونق اقتصادی را با کندی مواجه کند. بخشی از راه حل در اقتصادهایی مانند چین قرار دارد که تحت تاثیر بحران قرار نگرفته‌اند و می‌توانند با افزایش واردات از این کشورها به بهبود حساب‌های جاری و افزایش تقاضا برای تولیدات آن‌ها کمک کنند. این همان موضوع گره خورده به جنگ ارزی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

جدول ۲- اقتصادهای پیشرفته اروپا: شاخص‌های مهم کلان اقتصادی

نسبت تراز بودجه عمومی دولت به GDP					نسبت تراز حساب جاری به GDP					
۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	
-۴/۸	-۶/۰	-۶/۲	-۱/۳	-۰/۲	۰/۸	۰/۷	۰/۳	-۰/۴	۰/۲	اروپا
-۵/۰	-۶/۴	-۶/۳	-۱/۹	-۰/۳	۱/۱	۰/۸	۰/۴	-۰/۱	۰/۶	اقتصادهای پیشرفته اروپا
-۵/۵	-۶/۹	-۶/۷	-۰/۴	-۰/۸	۰/۱	-۰/۱	-۰/۳	-۱/۰	-۰/۴	اتحادیه اروپا
-۵/۱	-۶/۵	-۶/۳	-۱/۹	-۰/۶	-۰/۵	-۰/۲	-۰/۶	-۱/۷	۰/۲	منطقه یورو:
-۴/۱	-۴/۸	-۳/۵	-۰/۵	-۰/۵	۲/۴	۲/۳	۲/۳	۳/۳	۳/۵	اتریش
-۵/۱	-۴/۸	-۵/۹	-۱/۲	-۰/۲	۱/۸	۰/۵	۰/۳	-۲/۹	۱/۶	بلژیک
-۵/۶	-۶/۰	-۶/۱	۰/۹	۳/۴	-۷/۴	-۷/۹	-۸/۳	-۱۷/۵	-۱۱/۷	قبرس
-۱/۸	-۳/۴	-۲/۴	۴/۲	۵/۲	۱/۶	۱/	۱/۳	۳/۱	۴/۳	فنلاند
-۶/۰	-۸/۰	-۷/۶	-۳/۳	-۲/۷	-۱/۸	-۱/۸	-۱/۹	-۱/۹	-۱/۰	فرانسه
-۳/۷	-۴/۵	-۳/۱	۰	-۰/۲	۵/۸	۶/۱	۴/۹	۶/۷	۷/۶	آلمان
-۷/۳	-۷/۹	-۱۳/۶	-۷/۷	-۳/۷	-۷/۷	-۱۰/۸	-۱۱/۲	-۱۴/۶	-۱۴/۴	یونان
-۱۱/۲	-۱۷/۷	-۱۴/۶	-۷/۳	۰/۱	-۱/۱	-۲/۷	-۳/۰	-۵/۲	-۵/۳	ایرلند
-۴/۳	-۵/۱	-۵/۲	-۲/۷	-۱/۵	-۲/۷	-۲/۹	-۳/۲	-۳/۴	-۲/۴	ایتالیا

نسبت تراز بودجه عمومی دولت به GDP					نسبت تراز حساب جاری به GDP					
۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	
-۳/۱	-۳/۸	-۰/۷	۲/۹	۳/۶	۷/۲	۶/۹	۵/۷	۵/۳	۹/۷	لوکزامبورگ
-۳/۶	-۳/۸	-۳/۸	-۴/۴	-۲/۱	-۵/۳	-۵/۴	-۶/۱	-۵/۶	-۶/۲	مالتا
-۵/۱	-۶/۰	-۵/۰	۰/۴	-۰/۳	۶/۸	۵/۷	۵/۴	۴/۸	۸/۶	هلند
-۵/۲	-۷/۳	-۹/۳	-۲/۸	-۲/۸	-۹/۲	-۱۰/۰	-۱۰/۰	-۱۱/۶	-۹/۰	پرتغال
-۴/۷	-۸/۰	-۶/۸	-۲/۳	-۱/۹	-۲/۶	-۱/۴	-۳/۲	-۶/۶	-۵/۳	جمهوری اسلواکی
-۴/۳	-۵/۷	-۵/۶	-۰/۳	-۰/۳	-۰/۷	-۰/۷	-۱/۵	-۶/۷	-۴/۸	اسلوانی
-۶/۹	-۹/۳	-۱۱/۲	-۴/۱	۱/۹	-۴/۸	-۵/۲	-۵/۵	-۹/۷	-۱۰/۰	اسپانیا
دیگراقتصادهای پیشرفته اروپا										
-۵/۶	-۵/۴	-۵/۹	-۲/۷	-۰/۷	-۰/۶	-۱/۲	-۱/۱	-۰/۶	-۳/۳	جمهوری چک
-۴/۴	-۴/۶	-۲/۸	۳/۴	۴/۶	۳/۰	۳/۴	۴/۲	۱/۹	۱/۶	دانمارک
-۱/۴	-۲/۲	-۰/۸	۲/۴	۳/۷	۵/۷	۵/۹	۷/۲	۷/۶	۸/۴	سوئد
-۸/۱	-۱۰/۲	-۱۰/۳	-۴/۹	-۲/۷	-۲/۰	-۲/۲	-۱/۱	-۱/۶	-۲/۶	انگلستان
اقتصادهای پیشرفته اروپا بدون عضو اتحادیه اروپا										
-۵/۶	-۹/۲	-۱۲/۶	-۰/۵	۵/۴	۲/۱	-۰/۹	-۶/۵	-۲۶/۰	-۱۶/۳	ایسلند
-۳/۳	-۴/۲	-۵/۴	-۱/۹	-۰/۲	۵/۷	۶/۲	۳/۸	-۰/۷	۲/۹	اسرائیل
۱۱/۳	۱۱/۱	۹/۹	۱۹/۳	۱۷/۷	۱۶/۴	۱۶/۶	۱۳/۱	۱۷/۹	۱۴/۱	نروژ
-۰/۹	-۱/۰	۱/۴	۰/۷	۲/۱	۱۰/۳	۹/۶	۸/۵	۲/۰	۹/۰	سوئیس

منبع: همان

۴. جنگ ارزی یا رقابت بر سر رهبری جهان در آینده

است. در اینجا، فرض بر این است وقتی که چنین پولی، همراه با سیاست کاهش نرخ بهره، به اقتصاد تزریق می‌شود، تاثیر آن افزایش تورم و در نهایت کاهش ارزش پول ملی در آینده خواهد بود. البته، با توجه به اینکه دلار واحد ذخیره جهانی است احتمال صدق چنین تحلیلی در باره آمریکا کمتر از کشورهای دیگر است. می‌دانیم، برای مثال با کاهش نرخ بهره، سرمایه خارجی به مقصد اقتصادها و بازارهای دیگر خارج می‌شود؛ در چنین شرایطی معمولاً سرمایه خارجی باید دارایی‌های خود از جمله اوراق قرضه و سهام را تبدیل به دلار کند؛ چنین اقدامی موجب افزایش تقاضا برای ارز جهانی و کاهش یا سقوط ارزش پول ملی آن اقتصاد می‌شود. در مورد آمریکا، سرمایه‌های خارجی نیازی ندارند که دست به تبدیل دلار به ارزی دیگر بکنند چرا که ذخیره اصلی اقتصادهای جهان است. از همین رو است که بعد از شروع بحران مالی در آمریکا، بر خلاف انتظار، ارزش دلار در برابر ارزهای مهم دیگر نه تنها کاهش یا سقوط نکرد بلکه تا حدی تقویت نیز شد.

جنگ ارزها همانند جنگ تعرفه‌ای معمولاً در شرایطی رخ می‌دهد که اقتصاد جهانی دچار بحران می‌شود و هر اقتصادی در پی نجات خود از گرداب بحران و برقراری تعادل در حساب جاری از طریق کاهش واردات و افزایش صادرات بر می‌آید. کاهش رسمی ارزش پول در هر کشوری می‌تواند به شکل‌گیری جنگ ارزها منجر شود. البته، سیاست‌های اقتصادی انبساطی پولی مانند کاهش نرخ بهره یا سیاست مالی انبساطی مانند افزایش هزینه‌های دولتی و باز خرید موسسات پولی و مالی ورشکسته و یا بازی روانی عامدانه دولت مردان پولی مبنی بر احتمال کاهش ارزش پول در آینده نزدیک نیز می‌تواند همین نقش را بازی بکند [۱۲]. این همان ادعای چینی‌ها در مورد آمریکاست؛ چینی‌ها معتقدند آمریکا با بسته سیاست انبساطی پولی و مالی ۷۰۰ میلیارد دلاری عملاً در جهت کاهش ارزش دلار گام برداشته

بنابراین، آمریکا که چندان امیدوار نیست از طریق سیاست مالی و پولی انبساطی موفق به تنظیم برابری دلار با ارزهای دیگر از جمله یوان چین به نحوی شود که کسری حساب جاریش را پوشش دهد، ناچار از اعمال فشار به چین برای افزایش ارزش یوان است. چنین سیاستی موجب ارزانتر شدن واردات برای چینی‌ها و گرانتر شدن صادرات چینی‌ها در بازارهای جهانی می‌شود. بنابراین، از یکسو با افزایش واردات چین، اقتصادهای بحران زده آمریکا و اروپا با افزایش تقاضای چین مواجه می‌شوند؛ از سوی دیگر، با کاهش قدرت رقابتی چین در بازارهای جهانی، صادرات این اقتصادها به سایر بازارها نیز افزایش می‌یابد. چرا چین در برابر چنین سیاستی مقاومت می‌کند؟ به گمان این قلم پاسخ را باید در منازعه‌ای که بر سر جا به جایی در قدرت، در پس جنگ ارزها وجود دارد، جست و جو کرد. چرخه جابه‌جایی در قدرت میان بریتانیا و آمریکا که بعد از بحران ۱۹۳۴-۱۹۲۹ تجربه و در نهایت بعد از جنگ جهانی دوم تکمیل شد بار دیگر در حال تکرار است؛ البته با شکل و شمایی دیگر.

لارنس سامرز، وزیر خزانه‌داری سابق آمریکا و کوین فیلیپس، استراتژیست پیشین حزب جمهوری‌خواه آمریکا، پیش از بحران تصویر زیر از واقعیت شکننده اقتصاد آمریکا را ترسیم کرده‌اند که اینک بعد از بحران مصداق بسیار بیشتری یافته است:

سامرز: "کسری کنونی حساب جاری آمریکا به بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار، حدود ۵/۵ درصد تولید ناخالص داخلی، رسیده است. این رقم بسی فراتر از یک درصد تولید ناخالص داخلی جهان است و نزدیک به ۲/۳ مازاد انباشته حساب‌های جاری کل کشورهای دارای حساب مازاد است. همه این ارقام بی سابقه است. ایالات متحده هرگز چنان کسری حساب‌های جاری نداشته و هیچ کشور واحدی حجم بالایی از کسری نسبت به اقتصاد جهانی نداشته است" [۱۳]

فیلیپس: "دریغ و افسوس که ایالات متحده نخستین قدرت پیشرو اقتصادی است که این راه را پس از اسپانیا در پیش می‌گیرد. ربع قرن پیوند بدهی محور بخش عمومی و خصوصی آمریکا - اصطلاح "مصرف بیش از حد" نیمه مالی پیام خود را از

دست می‌دهد- به شکل‌گیری بزرگترین کسری حساب‌های جاری یک کشور کمک کرده است. امری که جهان تاکنون به خود ندیده است ... با اتکا به تجربه نمونه‌های پیشین اسپانیا، هلند و بریتانیا، انتظار می‌رود صف‌آرایی دوباره‌ای از میان دور جدیدی از جنگ‌های پرهزینه جهانی سربلند کند که طی آن ممکن است ایالات متحده زمین‌گیر شود و آسیا خود را بالا بکشد. اما با توجه به اینکه تاریخ خود را دقیقاً تکرار نمی‌کند، شاید تروریسم اقتصاد محور یا مجموعه‌ای از جنگ‌های منطقه‌ای بر سر منابع انرژی بتواند سواران سرنوشت را راضی کند" [۱۴]

در اینکه اقتصاد آمریکا با این بحران قدرت رهبری‌کننده خود را از دست داده و به همان سرنوشتی گرفتار شده است که قدرت‌های پیشین جهانی گرفتار شدند، تردیدی نیست. در اصل جهان در حال پوست‌اندازی جدیدی برای جابه‌جایی در قدرت اقتصادی و به دنبال آن قدرت سیاسی - امنیتی است. البته این جابه‌جایی خلق الساعه نخواهد بود. در گذشته بریتانیا از ابتدای سده بیستم دچار ضعف در رهبری اقتصاد جهانی شد؛ با بحران ۱۹۲۹ این ضعف تکمیل شد و در نتیجه بحث کنار گذاشتن پوند در محافل اقتصادی آن روز جهان پیش آمد ولی عملیاتی شدن آن تا بعد از جنگ جهانی دوم طول کشید. در این زمان بود که دلار جای پوند را به عنوان ذخیره جهانی گرفت. در حال حاضر نیز آنچه قابل شناسایی و تشخیص است، ترک برداشتن دیوار نظم اقتصاد جهانی حاکم و ضرورت تغییر آن است. قدرت‌های نوظهوری چون چین، هند، و برزیل و همین‌طور سایر اقتصادها خواهان سهم بیشتری در تصمیم‌گیری‌های مربوط به اقتصاد جهانی هستند. برای مثال، هند و برزیل در پی تغییر ساختار شورای امنیت سازمان ملل متحد و عضویت دائمی در آن هستند. مطالبه‌ای که در مورد هند، باراک اوباما در ۸ نوامبر ۲۰۱۰ به هنگام مسافرت به این کشور، "از اضافه شدن هند به عنوان عضو دائمی به شورای امنیت سازمان ملل" حمایت (واشننگتن پست، ۸ نوامبر ۲۰۱۰) و به این صورت زمینه را برای چنین تغییراتی در آینده نزدیک فراهم کرد.

چین می‌تواند با چرخشی تدریجی از اتکا به بازارهای خارجی

به سمت بازارهای داخلی، همان نقشی را بازی کند که آمریکا طی سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم بازی کرد و به صورت موتور رشد اقتصاد جهانی درآمد. در این راستا یکی از اقدامات چینی‌ها می‌تواند تقویت ارزش "یوان" برای مثال از طریق فروش تدریجی اوراق قرضه‌ی سرمایه‌گذاری شده در آمریکا و عرضه دلارهای حاصل از آن در بازار ارز چین باشد. این کشور با توجه به حجم حدود ۳۰۴۴ میلیارد دلاری ذخایر ارزی [۱۵]، توانایی پی‌گیری چنین سیاستی را دارد. اما، طبیعی است که چینی‌ها با استناد به ضرب‌المثل معروف آمریکایی‌ها، "ناهار مجانی وجود ندارد"، رغبتی برای اجرای چنین سیاستی بدون دریافت امتیازهایی، نداشته باشند. بحران فرصتی دیگر برای آن‌ها فراهم کرده است تا ادعای رهبری اقتصادی در آینده را پیش ببرند همانگونه که بعد از بحران بزرگ ۱۹۲۹، آمریکا چنین سیاستی را دنبال کرد. در شرایط کنونی اقتصاد جهانی، که زیان‌های استفاده از پول کشوری واحد به عنوان ذخیره جهانی مشخص شده است و مخالفان زیادی دارد، بعید است که چینی‌ها به دنبال طرح "یوان" به عنوان ذخیره جهانی باشند و همان کاری را دنبال نکنند که آمریکا با دلار در گذشته انجام داد. بنابراین به جای چنین امتیازی بیشتر در پی معرفی "حق برداشت مخصوص" صندوق به عنوان ذخیره جهانی هستند. برای مثال در این باره می‌توان به سخنان ژو زی‌ژوان رییس بانک مرکزی این کشور در سال ۲۰۰۹ استناد کرد:

"توجه ویژه‌ای باید به حق برداشت مخصوص داده شود. این پول ویژگی‌ها و پتانسیل ذخیره ارز فراملی را دارد. علاوه بر این، افزایشی در تخصیص حق برداشت مخصوص به صندوق کمک می‌کند که به مشکل منابع با شفافیت بپردازد. بنابراین، تلاش‌ها باید در جهت فشار به تخصیص حق برداشت مخصوص باشد. این مستلزم همکاری بین المللی در میان اعضای صندوق است. به ویژه، ماده چهارم موافقتنامه و سایر مواد مربوط به تخصیص حق برداشت مخصوص پیشنهاد شده در ۱۹۹۷ باید سریعاً تصویب شود تا کشورهای چینی که از سال ۱۹۸۱ عضو صندوق بوده‌اند بتوانند از منابع حق برداشت مخصوص بهره ببرند. بر این

مینا، باید ملاحظات بیشتری به افزایش تخصیص آن معطوف کرد... چشم‌انداز استفاد از حق برداشت مخصوص باید افزایش یابد، به نحوی که بتواند نیاز کشورهای عضو به ذخیره ارز جهانی را برآورده کند" [۱۶].

نفع چنین اقدامی برای چینی‌ها در این است که اولاً می‌توانند "یوان" را هم در سبد ارزی بگنجانند و پول خود را به عنوان پولی پر قدرت به جهان معرفی کنند. ثانیاً، با کنار گذاشته شدن دلار به عنوان واحد ذخیره جهانی، افول قدرت آمریکا به صورت رسمی‌تری تایید می‌شود و جای بیشتری برای قدرت‌هایی مانند چین جهت حضور در عرصه اقتصاد جهانی و نهادهای مرتبط با آن از جمله بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی فراهم می‌شود. به این صورت چین می‌تواند به دنبال تسخیر بازارهای جهانی، آهسته آهسته قدرت امنیتی - سیاسی خود را نیز افزایش دهد. بنابراین، چالشی که در حال حاضر بین چین و قدرت‌های غربی به رهبری آمریکا وجود دارد هر چند به نظر می‌رسد در ارتباط با یوان است اما فراتر از آن می‌رود و در پس پرده به منازعه بر سر جابه‌جایی در قدرت ارتباط پیدا می‌کند.

البته، ناگفته نماند که از بعد اقتصادی چرخش تدریجی چین از بازارهای جهانی به بازارهای داخلی به معنای افزایش هزینه‌های مصرفی خانوارها و بهبود استانداردهای زندگی در این کشور خواهد که می‌تواند همراه با فشارهای اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری برای افزایش دستمزدها باشد. در این صورت، هزینه‌های تولید افزایش و در نتیجه قدرت رقابتی چین کاهش خواهد یافت، مگر آنکه با تغییرات فناورانه و افزایش بهره‌وری جبران شود. چینی‌ها که در چشم‌انداز سال‌های آینده خود را به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی می‌بینند نمی‌خواهند این موقعیت را به بهای کمک یک طرفه و مجانی به اقتصادهای بحران زده از دست بدهند. بنابراین، در ازای چنین کمکی، علاوه بر تلاش‌شان برای کنار گذاشتن دلار به عنوان ذخیره‌ی جهانی، انتظار انتقال دانش علمی و فنی و فناوری رقابتی آمریکا به منظور افزایش توان همپایی فناورانه‌ی خود را نیز دارند [۱۷].

به دنبال بحران مالی بزرگ ۲۰۰۸، وقوع بحران مالی یونان در سال جاری موجب نگرانی دست‌اندرکاران و سیاستگذاران اقتصادی کشورها و فعالان و کارگزاران اقتصادی شده است. آیا بحران دیگری در راه است؟ آیا بحران مالی بزرگ پس لرزه‌های دیگری دارد؟ اگر پاسخ مثبت است کدام اقتصاد در نوبت بعدی قرار دارد؟ این مطالعه ضمن نوع‌شناسی اختصاری بحران‌های مالی - اقتصادی بر مبنای ماهیت و جنس آن‌ها و همین‌طور بر مبنای دوره زمانی که طول می‌کشند، با استناد به داده‌های منتشره صندوق بین‌المللی پول و پیش‌بینی‌های صورت گرفته درباره رشد اقتصاد جهانی به تفکیک گروه کشورهای مختلف، معتقد است که بحران بزرگ جهانی شکلی مانند U دارد. یعنی بعد از سقوط اقتصادهای پیشرفته و تجربه رشد منفی طی نیمه دوم سال ۲۰۰۸ و سال ۲۰۰۹، در سال جاری رشد مثبت شده و در سال آینده نیز ادامه خواهد یافت. بنابراین به نظر می‌رسد که اقتصاد جهانی در مجموع در مرحله رونق جزئی قرار گرفته است. شاخص‌های اعتماد مصرف‌کنندگان، تولیدات صنعتی، خرید، بیکاری و بورس‌های اروپایی نیز موید این روند است. البته در سطح کشوری و در منطقه اروپا کشورهای قبرس، پرتغال، اسپانیا، و یونان دارای کسری‌های قابل توجه دو قلو (کسری در حساب جاری و کسری مالی)، ایرلند و فرانسه و انگلستان نیز دارای کسری مالی قابل توجه هستند که ضرورت پیگیری سیاست‌های ریاضت‌کشانه اقتصادی برای کنترل این کسری‌ها را پیش روی این اقتصادها قرار داده است. چنین سیاستی پارادوکسیکال هست به این معنا که در شرایط فعلی آنچه برای خروج از رکود لازم است تحریک تقاضا از جمله افزایش هزینه‌های اجتماعی دولت‌هاست، اما اجرای چنین سیاستی به معنای افزایش کسری بودجه و بحرانی‌تر شدن شرایط بر این مبنا است. از سوی دیگر تلاش برای کنترل کسری بودجه می‌تواند به تشدید شرایط رکودی منجر شود.

بخشی از راه‌حل مقابله با این وضعیت در همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی قرار دارد. اتحادیه اروپا در مجموع

وضعیت مناسبی بر مبنای شاخص‌های ذکر شده دارد و بنابراین می‌تواند مانع از شکل‌گیری بحرانی دیگر در یکی از کشورهای مذکور شود. تجربه بحران یونان و کمک اتحادیه اروپا به آن برای کنترل سریع بحران نشان دهنده‌ی این توانایی در سطح منطقه‌ای است. در سطح جهانی، همکاری اقتصادهایی مانند چین می‌تواند موثر باشد. در این باره انتظار بر این است که چین با اجرای سیاست‌هایی چون تقویت ارزش پول ملی خود و یا کاهش تعرفه‌ها، واردات از کشورهای صنعتی غرب به رهبری آمریکا را افزایش و به بهبود موقعیت اقتصادی آن‌ها کمک کند. چین با توجه به ذخایر ارزی قابل توجه در حدود ۲۴۵۴ میلیارد دلاری توانایی انجام این کار را دارد و می‌تواند به بازی در همان نقشی بپردازد که آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم برای کمک به اروپای ویران شده بر عهده گرفت. اما، بدیهی است که چینی‌ها در ازای پیشبرد چنین سیاستی مطالباتی نیز داشته باشند. تغییر واحد ذخیره جهانی از دلار به "حق برداشت مخصوص" و کمک به انتقال فن‌آوری پیشرفته از سوی غرب از جمله‌ی این مطالبات است. اولی به دوران رهبری انحصاری آمریکا بر اقتصاد جهان پایان می‌دهد و جای چین را برای بازی بیشتر به عنوان یک بازیگر جهانی بازتر می‌کند. دومی نیز کمک می‌کند تا هزینه‌های تولید کالا و خدمات که ممکن است با چرخش تدریجی چین از بازارهای خارجی به بازارهای داخلی - بر اثر فشار اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری برای افزایش دستمزدها - تشدید شود با ارتقای فناوری و در نتیجه افزایش بهره‌وری تولید جبران شود. از این رو، آنچه به عنوان "جنگ ارزها" اخیراً مطرح شده است را بهتر است به عنوان منازعه بر سر جا به جایی در قدرت بین قدرت‌های بزرگ جهانی توصیف کرد.

تاثیر جنگ ارزها بر ایران: چنانچه مطابق تحلیل انجام شده، چین با دریافت امتیازهای مورد نظر به تدریج اقدام به تقویت ارزش یوان کند، در این صورت ارزش ذخایر خارجی حفظ شده به ارزشهایی چون دلار و یورو کاهش خواهد یافت؛ در نتیجه، قدرت خرید ذخایر کشورهایی که حجم قابل توجهی واردات از چین دارند، از جمله ایران، کاهش خواهد یافت. از این رو، با توجه به چشم‌انداز کاهش ارزش دلار و

یورو در برابر یوان چین، به نظر می‌رسد که لازم است بخشی از ذخایر خارجی به یوان تبدیل شود. در عین حال، چنین سیاستی به شرط کشش پذیری واردات و صادرات ایران، می‌تواند به کاهش واردات از چین و افزایش صادرات به این کشور بینجامد. برای مثال، در حال حاضر که یک دلار برابر ۶/۶ یوان، یک دلار برابر ۱۰۵۵۰ ریال و یک یوان برابر ۱۶۵۰ ریال است، اگر ارزش یوان در برابر دلار به میزان ۱۵ درصد کاهش یابد نرخ برابری یوان و دلار به ۵/۵ یوان در برابر یک دلار تغییر می‌یابد؛ در این صورت، نرخ برابری بین یوان و ریال نیز به یک یوان برابر ۱۸۸۳ ریال افزایش می‌یابد که نتیجه‌ی آن گرانتر شدن کالاهای وارداتی از چین برای ما و ارزانتر شدن کالاهای صادراتی ایران برای چینی‌هاست.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع بیشتر در باره اشکال زمانی بحران‌ها و مصادیق آن‌ها ر. ک به: هاتچینسون، ۲۰۰۸.
۲. برای اطلاع بیشتر در باره انطباق این دیدگاه کینز با موقعیت رکودی اقتصاد ژاپن ر. ک به: کروکمن، ۲۰۱۱.
۳. برای اطلاع بیشتر در باره بحران شرق آسیا، واکنش دولتمردان اقتصادهای درگیر در این بحران و همین‌طور توصیه‌های سیاستی صندوق بین‌المللی پول ر. ک به: استیگلیتز، ۱۳۸۲.
۴. برای اطلاع بیشتر در باره این دیدگاه‌های نظری ر. ک به: دینی، ۱۳۸۹.
۵. هانت، ۱۳۸۶، ص ۹۰.
۶. برای اطلاع از شاخص‌های جزئی تر از جمله میزان بیکاری، میزان شاخص خرید، شاخص اعتبارات بانکی، و شاخص سهام ر. ک به دو گزارش جهانی صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱؛ همین‌طور گزارش منطقه‌ای صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۰.
۷. یونان در آوریل سال ۲۰۱۰ بر اثر بحران بدهی دچار ورشکستگی شد و رسماً از اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی

پول تقاضای کمک کرد. صندوق ۶۱ میلیارد دلار به این اقتصاد کمک کرد و یونان نیز متعهد به استفاده از سیاست‌های انقباضی از جمله افزایش میزان بهره شد. با وجود این، بحران استمرار پیدا کرد و مردم نیز با حضور در خیابان به سیاست‌های ریاضت‌کشانه صندوق اعتراض کردند که منجر به درگیری خیابانی و کشته شدن چند نفر شد. برای اطلاع بیشتر ر. ک به:

http://en.wikipedia.org/wiki/Economy_of_Greece و
http://en.wikipedia.org/wiki/2010%E2%80%932011_Greek_protests.

۸. به نقل از: مارتینو، ۲۰۰۸.
۹. فلدشتاین، ۱۹۹۷، معتقد است که اتحادیه پولی اروپا با واحد پولی یورو منجر به کاهش میزان مبادلات تجاری و افزایش بیکاری و تورم می‌شود. در حال حاضر نیز در ارتباط با بحران یونان معتقد است که علت این بحران بدهی بیش از اندازه دولت نیست بلکه قدرت رقابتی پایین یونان است که خود تحت تاثیر دسمزدهای بالا در این اقتصاد است. راهکاری که وی برای تقویت قدرت رقابتی یونان پیشنهاد می‌دهد خروج آن از اتحادیه پولی اروپا و حوزه یور است. برای اطلاع بیشتر ر. ک به: بالدوین و ویپولز، ۲۰۱۰.
۱۰. برای اطلاع بیشتر در باره تظاهرات خیابانی بر علیه افزایش سن بازنشستگی در فرانسه ر. ک به:
www.bbc.co.uk/.../world-europe-11559265
۱۱. برای اطلاع بیشتر درباره اعتراض خیابانی به افزایش شهریه‌های دانشجویی در انگلستان ر. ک به:
<http://www.bbc.co.uk/news/education-11829102>
۱۲. برای اطلاع بیشتر درباره مفهوم جنگ ارزی ر. ک به: ویکی پدیا، دسامبر ۲۰۱۰.
۱۳. به نقل از: فیلیس، ۱۳۸۷، ص ۴۷۶.
۱۴. همان، ص ۴۷۷.
۱۵. ویکی پدیا، دسامبر ۲۰۱۱.
۱۶. ژو زیائوان، ۲۰۰۹.
۱۷. برای اطلاع بیشتر در باره جابه‌جایی در قدرت رهبری‌کننده جهانی و رقابت چین و آمریکا ر. ک به: دینی، ۱۳۸۹.

- IMF, Regional Economic Outlook, Europe Building Confidence, Oct. 2010.
- IMF, World Economic Outlook, July, 2011.
- IMF, World Economic Outlook, Oct. 2010.
- Krugman, Paul, "Mr Keynes and the Moderns", Prepared for the Cambridge conference commemorating the 75th anniversary of the publication of The General Theory of Employment, Interest, and Money (<http://www.berfrois.com/2011/06/krugman-on-keynes/>)
- Martin, Feldstein, "The Political Economy of the European Economic and Monetary Union: Political Sources of an Economic Liability", Journal of Economic Perspectives, VOL. 11, No.4, Fall 1997.
- Martino, Antonio, Cato Journal, Vol. 28, No. 2, Spring/Summer 2008 (<http://www.cato.org/pubs/journal/cj28n2/cj28n2-10.pdf>)
- Wikipedia, "Currency War", (http://en.wikipedia.org/wiki/Currency_war, 3 December 2010)
- www.bbc.co.uk/.../world-europe-11559265
- www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/.../AR2010110800495.html
- Zhou Xiaochuan, "Statement on Reforming the International Monetary System", www.cfr.org, 23 Mar. 2009.
- دینی ترکمانی، علی، چشم‌انداز نظام اقتصاد بین‌الملل و جایگاه ایران در آن: رویکرد آینده پژوهی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۹.
- فیلیس، کوین، تئوکراسی آمریکایی: سیاست و مخاطرات مذهب بنیادگرا، نفت و استقراض در قرن بیست و یکم، ترجمه شهریار خواجهیان، نشر اختران، ۱۳۸۷.
- هانت، ا. ک، تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی، ترجمه سهراب بهداد، نشر آگه، ۱۳۸۶.
- Baldwin, Richard and Charles Wyploz, "How to Destroy the Eurozone: Feildstein's Euro-holiday Idea", VOX, Research Based Policy Analysis and Commentary from Leading Economists, 22 Feb. 2010 (<http://www.voxeu.org/index.php?q=node/4665>)
- Collignon, Stefan, "Europe's Keynesian Turn", www.social-europe.eu/tag/uk, 4 Aug. 2010
- http://en.wikipedia.org/wiki/2010%E2%80%93Greek_protests
- http://en.wikipedia.org/wiki/Economy_of_Greece
- http://en.wikipedia.org/wiki/List_of_countries_by_foreign_exchange_reserves
- <http://www.bbc.co.uk/news/education-11829102>
- Hutchinson, Martin, "What Shape Will the US Recession Take: U, W or Bloody L?", Money Morning, 28 Dec., 2008.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی